



دلیل عدم اعتبار رؤیت هلال با چشم مسلح

از مقدّمات بحث معلوم شد که نمی‌توان (رؤیت هلال) را در احادیث طریق برای صرف خروج ماه از محاق و تحت الشعاع یا طریق برای مقارنه نثرین یا تولّد هلال (یعنی لحظه پس از مقارنه) دانست.^۱ اکنون می‌گوییم: از یک سو، روایات فراوانی بر (رؤیت). حتّی به‌صورت حصر مانند (لا تصم إلّا للرّویة) یا (لیس علی أهل القبلة إلّا الرّویة). و عدم امکان نادیده گرفتن آنها تأکید کرده‌اند و از سوی دیگر، رؤیت موضوعیت ندارد و مقتضای رعایت این دو جهت آن است که بگوییم: (رؤیت) در ادلّه، طریق است برای وصول قمر در مدار خود به نقطه‌ای خاص که از آن تعبیر می‌شود به (رؤیت‌پذیری به‌هنگام غروب آفتاب) یا (قابلیت رؤیت) یا (امکان رؤیت)؛ یعنی شارع مقدّس رؤیت‌پذیری هلال را به‌هنگام غروب خورشید. یا اندکی بعد از آن . ملاک و نشانه شروع ماه قمری و تحقّق عنوان«ماه» و ترتّب آثار «ماه» قرار داده است؛ هرچند هلال به‌سبب مانعی مانند ابر رؤیت نشود یا اساساً کسی استهلال نکند. محض توضیح می‌افزایم که در ادله و روایات (رؤیت بیوت مکه) نشانه وجوب قطع تبلیه برای متمتّع و (تواری) مسافر از خانه‌های شهر و استنار و عدم رؤیت او). و در لسان فقها (تواری و خفای خانه‌های شهر)^۲ . و شنیدن اذان نشانه حدّ ترخص دانسته شده است؛

إِذَا رَأَيْتَ أَبْيَاتَ مَكَّةَ فَاقْطَعْ التَّلبِیةَ.
الرجل یرید السفر متی یقضّر؟ قال: (إذا توارى من البيوت).
إذا سمع الأذان أتمّ المسافر.^۳

به اتفاق فقها، رؤیت خانه‌های مکه برای متمتّع، رؤیت خانه‌های شهر و شنیدن اذان شهر برای مسافر، همه طریق است و هیچ‌کدام موضوعیت ندارد؛ یعنی طریق است برای نقطه مشخصی (مثلاً یک کیلومتری شهر مکه، برای متمتّع و یک کیلومتری شهری که مسافر به آن وارد یا از آن خارج می‌شود). آن نقطه مشخص، نقطه‌ای است که خانه‌ها قابل دیدن و اذان قابل شنیدن باشد؛ یعنی نقطه رؤیت‌پذیری خانه‌ها و نقطه امکان شنیدن اذان. بنابراین ذوالطریق در این مورد (قابلیة الرّویة) و (قابلیة السماع) یا امکان رؤیت و سماع، یا رؤیت‌پذیری است. همین‌طور در رؤیت هلال، در ادله (إذا رأیت الهلال فصم) مانند (إذا رأیت أبیات مکه فاقطع التلبیة) است و قطعاً رؤیت در این ادله طریقت دارد، نه موضوعیت. همان‌طور که در دلیل رؤیت خانه‌های مکه و شهر، ذوالطریق (قابلیة الرّویة) است، در رؤیت هلال هم ذوالطریق (قابلیة الرّویة) است؛ یعنی همان‌گونه که متمتّع و مسافر در مسیر خود به نقطه‌ای می‌رسند که خانه‌های مکه و شهر قابل رؤیت‌اند و آن نقطه جای وجوب قطع تبلیه و اتمام نماز است. قمر هم در مدار خود پس از قران به جایی می‌رسد که قابل رؤیت است و آن هنگام نشانه شروع ماه قمری است . چنانکه از این نقطه در بحث نماز مسافر تعبیر می‌کنیم به حدّ ترخص. در رؤیت هلال هم، این هنگام را شروع ماه قمری می‌دانیم و این وقت را (رؤیت‌پذیری) می‌نامند که با (رؤیت) فرق بسیار دارد. وبینهما یولّد بعید.

با این بیان، هم طریقت رؤیت محفوظ مانده و هم آن همه تأکید بر رؤیت نادیده گرفته نشده است. توضیح اینکه: ذوالطریق ما (هلال قابل رؤیت) است و حمل رؤیت بر طریقت بیش از الغای موضوعیت رؤیت، موجب چیز دیگری نمی‌شود؛ یعنی پس از قران، هنگامی که ماه در مدار خود به حدّی برسد که با وجود سایر شرایط، رؤیت هلال امکان‌پذیر باشد. این مرتبه هلال. نه از آن به (رؤیت‌پذیری) تعبیر می‌کنیم. ظرف واقعی حکم و نشانه شروع (ماه) است.

این نکته در پاسخ آیت‌الله خوئی رحمته الله علیه به علامه تهرانی رحمته الله علیه، به‌خوبی تبیین شده است.

یکی از فقه پژوهان نیز در تبیین این نکته و دفع اشکال از آن نوشته است: ... أنّ المرئی کونه بحیث یری... موضوع الحكم، لأنّ الرّویة أخذت جزء الموضوع علی نحو الصفتیة (کذا، ظ: الوصفیة) أو الطریقیة، بل هی طریق محض عتبر به لیبیان حصر الاعتماد علی الطریق الیقینی الحسی، ولیبیان أنّ ما هو موضوع الحكم هو تکوّن الهلال بحیث یری بالعين المجردة...أی المنزلة الّتی یسعی فیها هلالاً ویستهل به الناظران . لا التکوّن الضعیف غیر المرئی بالباصرة، أی المنزلة القمریة السابقة. فالنکته الثانیة للتعبیر بالرّویة عن الموضوع هو الکنایة و الإیضاد إلی حدّ

درجة و منزلة القمر، الّتی هی موضوع الحكم. فالإشکال بالتهافت علی ما فی التفتیح و المستند من أنّ الرّویة و التّبیّن أخذاً فی کلامه من جهة أنّهما طریق محض، والنّزّم من جهة أخرى أنّ لهما موضوعیة... غفلة عن هذه النکته، و هی أنّ الموضوع بحیث یری هو جزء الموضوع، أمّا نفس الرّویة فهی طریق محض.^۴

علاوه بر آیت‌الله خوئی رحمته الله علیه، برخی از فقهای دیگر نیز تصریح کرده‌اند که. (ذوالطریق هو الهلال البالغ إلی مرتبة قابلة للرّویة...)^۵ علاوه بر این تصریحات، از سخن فقیهانی که گفته‌اند: اگر هلال در شرق رؤیت شد، حلول ماه برای شهر غربی (همعرض با آن) هم ثابت می‌شود، هر چند در شهر غربی دیده نشود، می‌توان استفاده کرد که معیار حلول ماه را رؤیت‌پذیری و قابلیت رؤیت می‌دانند.

از روایات هم استفاده می‌شود که ملاک حلول ماه، امکان و قابلیت رؤیت است، نه رؤیت فعلی.

اشکال: برخی بر این سخن اشکال کرده‌اند که:

اگر بگوییم: خروج از تحت الشعاع ملاک است، یا این‌که بگوییم: همین خروج هلال واقعی است، (تنها) در این فرض رؤیت طریق است... (افا) کسانی که رؤیت‌پذیری را مطرح می‌کنند، موضوعیت رؤیت (موضوعیت در حد امکان رؤیت، نه فعلیت رؤیت) را مفروض می‌گیرند، نه طریقت را... فقیهانی که رؤیت‌پذیری را مطرح کرده‌اند، بیشتر امکان رؤیت را به صورت موضوعیت مفروض گرفته‌اند و در حقیقت گرفتار دور شده‌اند....

رؤیت‌پذیری بر دخالت رؤیت به نحو موضوعیت استوار است و با طریقت آن به هیچ وجه سازگاری ندارد و دیگر طریقت رؤیت محفوظ نمی‌ماند.^۶

پاسخ: ناقد پنداشته است که اگر ذوالطریق را رؤیت‌پذیری بدانیم، با طریقت رؤیت سازگار نیست و به معنای موضوعیت رؤیت است، وچون موضوعیت رؤیت باطل است، پس ذوالطریق بودن رؤیت‌پذیری نادرست است؛ در حالی‌که ابدأ چنین نیست و بین رؤیت تا رؤیت‌پذیری از زمین تا آسمان تفاوت است.

طریقت رؤیت بدین معناست که بدون رؤیت فعلی هم ماه حلول می‌کند و ملاک حلول ماه چیز دیگری است و در (رؤیت‌پذیری) رؤیت فعلی اخذ نشده است، تا گفته شود: رؤیت موضوعیت پیدا کرده است و صرف وجود کلمه رؤیت در عبارت (رؤیت‌پذیری) به معنای موضوعیت رؤیت نیست. در حقیقت رؤیت‌پذیری تعبیری است از وصول قمر در مدار خود به نقطه‌ای خاص.

پس ذوالطریق، (وصول القمر إلی تلك النقطة) است که نام آن را رؤیت‌پذیری نهاده‌اند و روشن است این به معنای موضوعیت رؤیت نیست؛ زیرا رؤیت در آن اخذ نشده است.

اکنون که معلوم شد موضوع حکم، «قابلیة الهلال للرّویة» یا «رؤیت‌پذیری

هلال» است، می‌افزایم که گاهی دوری ماه از لحظه اقتران به قدری است که فقط با چشم مسلّح قابل رؤیت است نه با چشم عادی، و هنگامی که فاصله‌اش از این مقدار بیشتر و وارد حدّ دیگری از مدار خود شد، با چشم عادی هم قابل رؤیت می‌شود. بنابراین، رؤیت‌پذیری با چشم مسلّح موضوعی است، و رؤیت‌پذیری با چشم عادی موضوعی دیگر، که با یکدیگر متباین‌اند؛ چون خود کره ماه، موضوع حکم نیست تا گفته شود در هر دو حالت یک چیز است، بلکه . مثلاً. دوری ماه از لحظه اقتران به اندازه ده درجه که فرضاً با چشم عادی قابل رؤیت است منزلی از منازل ماه، و دوری آن به اندازه شش درجه که فرضاً فقط با چشم مسلّح قابل رؤیت است، منزلی دیگر از منازل ماه است: ... والقمر نوراً و قدره منازِلٌ لِّتَعْلَمُوا عَدَدَ البَیِّنِینَ و الحسابَ».^۷

اکنون این سؤال پیش می‌آید کدام یک از این دو موضوع و دو منزل ماه، موضوع حکمند؟ «رؤیت‌پذیری با چشم عادی» یا «رؤیت‌پذیری با چشم مسلّح » یا هر دو؟ روشن است که نتیجه و اثر این دو موضوع هم متفاوت است، یعنی اگر اولی موضوع حکم باشد در بسیاری از آفاق و در بسیاری ازماه‌ها لازم می‌آید که ماه قمری قبلی ۳۰ روزه و مثلاً شنبه روز اول ماه بعد باشد، و اگر دومی موضوع باشد، لازم می‌آید که ماه قمری قبلی ۲۹ روزه و مثلاً جمعه روز اول ماه بعد باشد.

اکنون باید به این سؤال پاسخ داد که در واقع و مقام ثبوت، کدام یک از این دو موضوع یعنی: (رؤیت-پذیری با چشم عادی) (اکثر) و (رؤیت‌پذیری با چشم مسلح) (اقل) موضوع حکم‌اند؟ روشن است که باید فقط یکی موضوع باشد: زیرا تخیر بین اقلّ - و اکثر مستحیل است.^۸ از سوی دیگر، معتبر نبودن رؤیت با چشم عادی بدیهی البطّان است و مخالف هم به آن معترف است؛ پس نباید رؤیت با چشم مسلّح معتبر باشد؛ زیرا محال است در مقام ثبوت، موضوع یک حکم، اقلّ و اکثر و اثر مرتّب بر یکی با دیگری متضاد باشد. بدین معنا که اگر ثبوتاً «الف» موضوع حکم باشد، لازمه و اثرش آن است که شنبه اول ماه است و اگر «ب» موضوع باشد، لازمه‌اش آن است که . در همان فرض- جمعه اول ماه است. در چنین موردی محال است که شارع به‌صورت مانعة‌الخلوّ، موضوع بودن هر دو را معتبر دانسته باشد.

به نظر ما این تالی فاسد، منحصر به موضوع مورد بحث یعنی (رؤیت‌پذیری هلال) نیست؛ بلکه هرچه را که موضوع حکم بدانیم، ثبوتاً محال است که . به‌گونه مانعة‌الخلوّ. هم رؤیت با چشم عادی معتبر و طریق آن باشد، و هم رؤیت با چشم مسلّح؛ زیرا اثر مرتّب بر یکی، متضاد و منافی اثر دیگری است؛ یعنی اگر رؤیت با چشم عادی معتبر است، لازمه‌اش آن است که شنبه اول ماه است، نه جمعه، و اگر رؤیت با چشم مسلّح معتبر است،



لازمه‌اش آن است که جمعه روز اول ماه است، نه شنبه. چگونه معقول است که در مقام ثبوت، شارع هر دو را معتبر دانسته باشد و در یک افق هم جمعه واقعاً. اول ماه باشد و هم شنبه! و چون عدم اعتبار رؤیت با چشم عادی و بدون ابزار بدیهی‌البطلان است، به‌ناچار نباید رؤیت با چشم مسلّح معتبر باشد.

ظاهراً به‌همین دلیل که رؤیت‌پذیری با چشم مسلّح موضوعی است غیر از رؤیت‌پذیری با چشم عادی، محقّق اصولی میرزای نائینی (م ۱۳۵۵ق) در پاسخ به استفتایی، رؤیت با چشم مسلّح را معتبر ندانسته و نوشته‌اند: «لو فرض کون الهلال غیر قابل للرّویة بالعیون القویة فالظاهر أنّه لا عبرة بالرّویة بمعونة الآلات المکتبة والمقرّبة الخارجة عن المتعارف وبعبارة أوضح: لو لم یتحقّق أوّل درجة البعد المتوقّف علیه رؤیة الهلال بالعیون القویة وكانت الآلات المذكورة موجبة لرؤیتها مع عدم تحقّق ذلك المقدار من البعد، فالظاهر أنّه لا عبرة بمثل هذه الرّویة».^۹

خلاصه این دلیل، چنین است: اعتبار رؤیت با چشم مسلّح، مستلزم تخیر بین اقلّ و اکثر است (مقدّم). تخیر بین اقلّ و اکثر محال است (تالی)؛ بنابراین اعتبار رؤیت با چشم مسلّح محال است (نتیجه).

اشکال: برخی بر این دلیل ما که گفتیم: (در چنین موردی محال است که شارع به‌صورت مانعة‌الخلوّ، موضوع بودن هر دو را معتبر دانسته باشد...)، اشکال کرده و گفته‌اند:

وجه استحاله چیست؟ مجرد اینکه بر هر کدام اثر مختلفی بار می‌شود، نمی‌تواند سبب استحاله باشد؛ بلکه چون یک امر اعتباری شرعی است، اشکالی ندارد که شارع مقدّس رؤیت‌پذیری از یکی از این دو طریق را معتبر دانسته باشد و به نظر می‌رسد، در فقه موارد زیادی برای آن وجود دارد که به دو مورد از آن اشاره می‌شود:

الف) در باب حدّ ترخص مشهور قائل‌اند که خفاء الجدران با خفاء الأذان ملاک برای حدّ ترخص است؛ درحالی‌که اثر مرتّب مختلف است. ممکن است خفاء الجدران در دو کیلومتری باشد؛ اما خفاء الأذان در یک کیلومتری.

ب) در لزوم احرام بر طبق روایاتی که وجود دارد که اکثر آنها دلالت دارد که برای ورود به مکه، باید محرم شد؛ اما برخی دیگر موضوع لزوم احرام را دخول در حرم قرار داده است و گرچه مشهور بر طبق روایات دسته اول فتوا داده‌اند؛ اما برخی از فقها مسئله تردید را مطرح نموده‌اند؛ یعنی فرموده‌اند: برای دخول به حرم با مکه باید محرم شد؛ یعنی یکی از این دو را علی سبیل منع الخلق ملاک قرار داده‌اند، با اینکه اثر مختلف است. نتیجه آنکه ادعای استحاله ثبوتی هیچ وجهی ندارد؛ کما اینکه تا به حال از هیچ فقهی چنین مطلبی حتی به‌صورت احتمال مطرح نشده است و اینکه فرمایش مرحوم میرزای نائینی را بر این مطلب حمل نموده‌اند، صحیح نیست؛ بلکه از ظاهر فتوای ایشان استفاده می‌شود که رؤیت با آلات، خروج از متعارف است.^{۱۰}

پاسخ: وجه استحاله معلوم است؛ چون تخیر بین اقلّ و اکثر و تعدّد حدّ بین اقلّ و اکثر معقول نیست؛ زیرا لازمه‌اش لغویت یکی از آن دو است و اتفاقاً در مورد استشهاد مستشکل، تعدادی از اکابر و بزرگان فقه و اصول، بدین نکته تصریح کرده و برای رفع این مشکل که اگر خفاء الأذان در نقطه‌ای غیر از خفاء الجدران باشد، چه باید کرد، چاره‌جویی کرده‌اند. در اینجا سخن چهار تن از فحول این میدان را نقل می‌کنم:

الف) شیخ انصاری رحمته الله علیه:

«... المقام بیان التحدید والحمل علی تعدّد الحدّ غیر مستقیم بین الأقلّ والاکثر ولعله لذا عکس المتأخرون الجمع بین الصحیحین، فاعتبروا خفاء الأمرین... فکان الأمرین لهما کان الغلبُ موافقتهما واقعاً حکم الشارع بالتلازم الظاهری بینهما؛ فاکتفی بأحدهما عن الآخر ما لم یُعْلَم تخالفهما».^{۱۱}

ب) آخوند خراسانی رحمته الله علیه:

«إذا تعدّد الشرط مثل (إذا خفی الأذان فقضّر) و (إذا خفی الجدران فقضّر)، فیناءً علی ظهور الجملة الشرطیة فی المفهوم لایذّن من التصرف الید علی الظهور».

ایشان سپس چهار وجه برای این تصرف ذکر می‌کند و می‌افزاید:

«ولعلّ -العرف یُساعِد علی الوجه الثانی، کما أن -العقل ربما یعین هذا الوجه، بملاحظة أنّ الأمور المتعدّدة بما هی مختلفة لا یمکن أن یمکن کلّ منها مؤثراً فی واحد؛ فإنه لایذّن من الربط الخاصّ بین العلة والمعول، ولا یکاد یمکن الواحد بما هو واحد مرتبطاً ببن الاثنین بما هو اثنان... فلا یذّن من المصیر إلی أنّ الشرط فی الحقیقة واحد، وهو المشترك بین الشرطین بعد البناء علی

رفع الید عن المفهوم، وبقا إطلاقی الشرط فی کلّ منهما علی حاله...».^{۱۲} ج) آیت‌الله مؤتسّس حاج شیخ عبدالکریم حائری رحمته الله علیه:

«... أشکل ذلك بأنّ خفاء الجدران أخصّ من خفاء الأذان غالباً، بل دائماً؛ فلا یمکن الجمع بین الدلیلین بالاكتفاء بأحد الأمرین، کما هو مقتضى الشرطیتین اللّتين یُخالِف منطوق کلّ منهما مفهوم الأخری، من تخصیص مفهوم کلّ منهما بمنطوق الأخری، کما هو الظاهر فی أمثال ذلك. والذی یخطر بالبال أنّ -صحیح ابن مسلم جعل المعیار خفاء الشخص عن البیوت، لاخفاء البیوت عنه کما فهمه المشهور، وبینهما فرق واضح؛ إذ توارى الإنسان أی من أهلها یحصل بمقدار من البعد الذی یخفی علیه الأذان غالباً، فهما أعنی توارى الشخص عن البیوت وخفاء الأذان إنّما یُجعل کلّ منهما أمانة لبعد واحد».^{۱۳}

د) آیت‌الله حاج‌آقا حسین بروجردی رحمته الله علیه:

«... إنّ کلام من الجمع والتخییر والترجیح موقوف علی التعارض وأتی لکم یاثباته فی المقام؟ بل لنا أنّ نمنعه بأحد من الوجهین الآتیین: الأول: أنّ التعارض متوقّف علی تسلیم ما ذکره من حصول خفاء الأذان قبل خفاء الجدران دائماً، ونحن لا نسلم ذلك... ولعلّهما متقاربان أو متلازمان، فلا یثبت التعارض بین الروایتین حتّی یجمع بینهما أو نختار الترجیح أو التخییر...»

... وقد عرفت أنّ الجمع إذا کان جمعاً عرفياً مقدّم علی التخییر؛ فیجب بیان طرق الجمع فی المقام وقد عرفت أنّاثة:

۱. التخییر الواقعی نظیر خصال الکفّارة؛

۲. تقبید المنطوقین؛

۳. تقبید المفهومین.

أما الأول فیرد علیه أنّ التخییر الواقعی إنّما یتصوّر فی الحكم التکلیفی کوجوب إحدى الخصال ووجوب إنقاذ أحد الفریقین مثلاً وأما فی التحدیدات فلا یُعْلَم ولا یتصوّر....

باری، با توجه به اینکه در ادله، تعبیر (الرجل... إذا توارى من البیوت) وارد شده است، نه (إذا خفی الجدران فقضّر) و تواری مسافر از بیوت بلد به آن است که در مرثا و شمع اهل بلد نباشند و این معنی با خفای اذان یکی است؛ بنابراین تعارضی پیش نمی‌آید. به هر حال، مسلماً محال است شارع تعبیری برای حدّ ترخص معین کند که مردّد بین اقلّ و اکثر باشد؛ مثل یک کیلومتر و دو کیلومتر.

جواب اشکال دوم (یعنی لزوم احرام برای ورود به مکه یا به حرم) روشن است و از شرح آن می‌گذرم.

اما اینکه در پایان گفته‌اند: (... بلکه از ظاهر فتوای میرزای نائینی استفاده می‌شود که رؤیت با آلات خروج از متعارف است)، مؤیّد نظر مستشکل نیست؛ زیرا مرحوم نائینی تصریح می‌کند: «وقتی ماه نو حلول می‌کند که در مدار خود به درجه‌ای برسد که با چشم غیرمسلّح رؤیت‌پذیر باشد؛» بنابراین وصول به این درجه را که از آن به رؤیت‌پذیری تعبیر می‌کنیم. لازم دانسته‌اند و نگفته‌اند: اطلاق رؤیت منصرف است به رؤیت متعارف در عصر معصومین رحمته الله علیه تا شاهدی برای مستشکل باشد.

این بود دلیل عمده عدم اعتبار رؤیت هلال با چشم مسلّح. اکنون به بیان مؤیّدات و شواهد این مدّعا می‌پردازم.

• پی‌نوشت‌ها

۱. ر. ک: رؤیت هلال، ج/ ۲، ۱۲۷۹؛

۲. ر.ک: البدر الزاهر/ ۲۳۵، ۲۳۷؛ الصلاة، آیت‌الله حائری/ ۶۲۲، ۶۲۱؛

۳. ر.ک: رؤیت هلال، ج/ ۱، ۹۸، ۹۷؛ مقدّمه؛

۴. رؤیت هلال، ج/ ۲، ص ۱۳۸.

۵. حسین علی منتظری نجف‌آبادی، الألق و الأفاق، ج ۱، ص ۸۰، در یک جلد، قم، ایران، اول، ج ۱، ص ۶۰.

۶. فقه الله از مؤلفان، مجله فقه اهل بیت رحمته الله علیه (فارسی)، ج ۱، ص ۱۱۸، ۱۱۹، ۵۶ جلد، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت رحمته الله علیه، قم، ایران، اول، ج ۱، ق. ۷، یونس، آیه.

۷. صاحب الجواهر نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۱، ص ۴۳، ۴۳ جلد، دار احیاء التراث العربی، بیروت، لبنان، هفتم، ۱۴۰۴ ه ق.

۹. رؤیت هلال، ج/ ۴، ۲۵۴۴؛

۱۰. فقه الله لبیت رحمته الله علیه، (پاسخی به نقد مقاله اعتبار ابزار جدید در رؤیت هلال)، شماره ۱۲۱/۲۵، ۲۰۲۰.

۱۱. کتاب الصلاة، ج/ ۳، ۴۲، ۴۱؛

۱۲. کفایة‌الاحول/ ۲۰۱؛

۱۳. کتاب الصلاة/ ۶۲۲.